

خدا در قرآن: هر يك از كتب آسمانی ضمن آیات خود سیمای ویژه از خداوند را به دست می دهد که شناخت آن، نقش بسیار مهمی در فهم دیگر معارف دینی و میزان تعهد به دستوره های الهی دارد. مثلاً در كتب مقدس عهد عتیق، با خدای مادی، [1] بخیل، [2] دروغگو، [3] پشیمان، [4] فراموشکار، [5] خسته، [6] خشمگین و غیرحلیم [7] و ضعیف در برابر کید و قدرت انسان [8] و شیطان مواجهیم. خدای عهد جدید موجودی مهربان است که برای بخشش گناه ذاتی آدمیان (خوردن از درخت ممنوعه) زمینی شد و مصلوب گشت. [9] اما خدایی که در قرآن ترسیم شده، چگونه است و چه نقشی در هستی دارد و از سویی چه تأثیری نیز بر انسان می نهد؟ آیا جایگاهش در بالای کهکشانها، آسمانها و جبروت می باشد، یا اینکه نزدیک است و قریب؟ آیا فلسفی خشک است، یا اینکه دوست داشتنی ترین محبوب و زیباترین موجودی است که می توان با او از محبت و عشق دم زد؟ تلقی و دریافت ما از سیمای خداوند، توجیه گر نوع رابطه ای است که با او برقرار می کنیم. مثلاً گروهی خدا را در فاصله بسیار دور از زندگی خود قرار می دهند و بلکه او را حذف می کنند و برخی نیز او را در دل و دیده و زندگی، حقیقتی یگانه یافته و حتی خود و دیگران را عدم فرض کرده اند. اینان که سروده اند «ما عدم هاییم هستی ها نما»، در خانه جز صاحب خانه ندیده اند

اسما و صفات خدا در يك نگاه

وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا. [10] قرآن مجید و روایات اسلامی خداوند را دارای «نام های نیک» دانسته اند؛ نام هایی که بیانگر صفات اویند. آیه مذکور نام های نیک را تنها از آن خداوند می داند. [11] اینکه «اسماء حسنی» مخصوص خداوند است، از این روست که اسماء او حاکی از کمالات اوست و از دیگر سو واجب الوجود، عین کمال و کمال مطلق است. از همین رو، کمال حقیقی از آن اوست و غیر او هرچه هست، ممکن الوجود و سراسر فقر و نیازست. در قرآن نیز برای خداوند، اسما و صفات گوناگونی برشمرده شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. «الله»؛ ذاتی که جامع همه کمالات است و آن کمالات را به طور مطلق دارد.

۲. «واحد»؛ ذاتی که اجزایی ندارد و شبیه و مانندی برای او نیست.

۳. «صمد»؛ آقا و بزرگی که همگان دست حاجت به سوی او دراز می کنند و او از همه بی نیاز است و از سویی مقصود همگان می باشد.

۴. «اول»؛ کسی که از آغاز بوده، بی آنکه آغازی داشته باشد (ازلی).

۵. «آخر»؛ کسی که آخر است، بی آنکه انتهایی داشته باشد (ابدی).

۶. «باقی»؛ کسی که برای او فنا نیست.

۷. «ظاهر»؛ ذات پاک خداوند به واسطه آیات و نشانه هایی که از قدرت و حکمتش مایه گرفته، کاملاً ظاهر و آشکار است.

۸. «باطن»؛ کسی که کنه ذاتش از دسترس افکار و اندیشه ها بیرون است.

۹. «حی»؛ کسی که فعال و مدبر است.

۱۰. «غنی»؛ خداوند احتیاجی به غیر ندارد و نیازی به ابزار، اعضا و جوارح در او نیست.

۱۱. «متکبر»؛ او شایسته بزرگی است و چیزی برتر از او نیست.

۱۲. «عدل»؛ داوری است دادگر و حاکمی است عادل.

۱۳. «مَلِك»؛ مالک حکومت، و حاکم بر جهان هستی است.

۱۴. «جبار»؛ او بر همه چیز تسلط دارد و دست های افکار و اندیشه ها از رسیدن به دامن عظمتش کوتاه است و با اراده نافذش به

اصلاح هر امر می پردازد.

۱۵. «حق»؛ او وجودی ثابت، پایدار، برقرار و دارای عنیت و واقعیت است.
۱۶. «سمیع»؛ کسی که به همه مسموعات احاطه دارد.
۱۷. «بصیر»؛ کسی که بر همه دیدنی‌ها محیط است.
۱۸. «رائی»؛ بیننده و آگاه.
۱۹. «شهود»؛ او شاهد و حاضر در همه جاست.
۲۰. «علیم»؛ کسی که هم از ذات خویش و هم از اسرار درون ما آگاه است و ذره‌ای در آسمان و زمین بر او مخفی نیست.
۲۱. «حکیم»؛ کسی که تمام افعالش صحیح، استوار و خالی از فساد و خطاست.
۲۲. «خبیر»؛ او عالم و آگاه بوده، از باطن امور و اسرار درون باخبر است.
۲۳. «مبین»؛ آثار قدرتش در همه جا نمایان، و حکمش در عالم تکوین و تشریح ظاهر است.
۲۴. «قدوس»؛ او ظاهر است و پاک از هرگونه آلودگی به نقایص.
۲۵. «مجید»؛ خداوند کریم، عزیز و صاحب مجد و عظمت است.
۲۶. «جلیل»؛ او بزرگ، عظیم و صاحب جلال و اکرام است.
۲۷. «علی»؛ کسی که بلندمقام است.
۲۸. «اعلی»؛ کسی که پیروز و غالب و یا برتر از همه چیز است.
۲۹. «عظیم»؛ او آقا و بزرگ و قادر و قاهر است.
۳۰. «کبیر»؛ او بزرگ و آقا است.
۳۱. «حمید»؛ کسی که شایسته هرگونه حمد و ثناست.
۳۲. «بدیع»؛ کسی که اشیای جهان را بدون الگوی قبلی ابداع کرد.
۳۳. «ذاری»؛ او اظهارکننده است. نیز آنجا که آفرینش اشیا سبب ظهور آنها می‌شود، این واژه به معنای خالق نیز هست.
۳۴. «صانع»؛ او سازنده، خالق و آفریدگار همه اشیاست.
۳۵. «فالق»؛ خداوند دانه‌های گیاهان را در دل زمین می‌شکافد و جنین را از شکم مادر بیرون می‌فرستد. نیز ظلمت شب را با نور سپیده صبح شکافته، پرده عدم را با آفرینش موجودات پاره می‌کند.
۳۶. «نور»؛ او روشنی‌بخش عالم هستی و فرمان‌دهنده و هدایت‌کننده آنهاست.
۳۷. «اله»؛ معبود کسی که شایستگی عبادت دارد و عبادت جز برای او شایسته نیست.
۳۸. «حفیظ»؛ او حافظ و نگهدارنده موجودات است.
۳۹. «حسیب»؛ او کسی است که همه اشیا را برشمرده، نسبت به همه آگاهی دارد و از سویی به حساب اعمال بندگان نیز رسیدگی می‌کند. این صفت به معنای بی‌نیازکننده نیز آمده است.
۴۰. «رازق»؛ خداوند همه بندگان را - اعم از خوب و بد - روزی می‌بخشد.
۴۱. «قیوم»؛ او قائم به ذات خویش است و همه موجودات به او قوام دارند.
۴۲. «قابض»؛ او ارواح را از بدن‌ها می‌گیرد و نور آفتاب را به هنگام غروب برمی‌گیرد. نیز برای جمعی روزی را قبض می‌کند و نور وجود را در آنجا که صلاح بداند، جاری می‌سازد.

۴۳. «باسط»؛ نقطه مقابل «قابض»، یعنی فیض هستی را گسترش دادن، نعمت را به‌ارزانی به بندگان عطا کردن و آنها را مشمول احسان خویش نمودن.
۴۴. «مَصْوْر»؛ او به مخلوقات و از جمله به جنین در شکم مادر شکل بخشیده، دائماً در حال صورت‌گری طبیعت و پدیده‌هاست.
۴۵. «کافی»؛ او بندگان را کفایت می‌کند و کسانی را که بر او توکل کنند، از دیگران بی‌نیاز می‌سازد.
۴۶. «هادی»؛ خداوند هدایت‌کننده بندگان به سوی حق و عدالت و بلکه هدایت‌کننده همه موجودات در عالم تکوین، و همه صاحبان عقل در عالم تشریح است.
۴۷. «وکیل»؛ او سرپرست، حافظ، ملجأ و پناه بندگان است.
۴۸. «وارث»؛ همه کسانی که چیزی را در مالکیت خود دارند، سرانجام می‌میرند و آنچه دارند، باقی می‌گذارند، به‌جز خداوند.
۴۹. «باعث»؛ او کسی است که همه مردگان را در قیامت محشور می‌کند و بعثت انبیا نیز از ناحیه اوست.
۵۰. «دیان»؛ او بندگان را در برابر اعمالشان جزا می‌دهد.
۵۱. «مولی»؛ او یاری‌دهنده و سرپرست مخلوقات است.
۵۲. «مهیمن»؛ خداوند گواه، شاهد و حافظ همه چیز است.
۵۳. «محیط»؛ او به همه اشیا آگاهی و احاطه دارد.
۵۴. «قدیر»؛ کسی که بر همه چیز تواناست.
۵۵. «اکرم»؛ کسی که از همه کریم‌تر و بزرگوارتر است.
۵۶. «حلیم»؛ او کسی است که در برابر گناه گنهکاران بردبار است و در مجازات آنها عجله نمی‌کند.
۵۷. «رحمن»؛ رحمت وی گسترده و شامل همگان است.
۵۸. «رحیم»؛ رحمت ویژه‌اش شامل حال مؤمنان است.
۵۹. «رئوف»؛ او رحیم و مهربان است. [13] ۶۰. «سلام»؛ او کسی است که سرچشمه سلامت و منبع آن است و هرگونه سلامت را افاضه می‌کند.
۶۱. «مؤمن»؛ او به وعده‌هایش عمل می‌کند و ایمان به ذاتش را از طریق آیات و نشانه‌ها، عجایب تدبیر و لطایف تقدیرش در دل‌ها ایجاد کرده، بندگان را از ظلم و جور در امان می‌دارد و مؤمنان را نیز از عذاب ایمنی می‌بخشد.
۶۲. «صادق»؛ او در گفته‌هایش راستگو و در وعده‌هایش تخلف‌ناپذیر است.
۶۳. «عفو»؛ پروردگار کسی است که گناهان بندگان را محو می‌کند.
۶۴. «غفور»؛ او کسی است که افزون بر آمرزش، راه بندگان به کمال را هموار می‌کند.
۶۵. «فتاح»؛ حاکم و گشاینده گره مشکلات است.
۶۶. «قریب»؛ او از همه به ما نزدیک‌تر است، سخنان ما را می‌شنود و دعای ما را مستجاب می‌کند.
۶۷. «متّان»؛ او بخشنده انواع نعمت‌هاست.
۶۸. «کریم»؛ او عزیز، جواد و بخشنده است.
۶۹. «کاشفُ الصّتر»؛ کسی که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها و درد و رنج‌ها را برطرف می‌کند.
۷۰. «وّهّاب»؛ از ماده «هبه» به معنای بخشنده است.
۷۱. «ناصر»؛ او یاور دیگران است.

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

۷۲. «واسع»؛ او غنی و بی‌نیاز و از هر نظر گسترده است.

۷۳. «ودود»؛ او دوستدار دیگران و موجودی دوست‌داشتنی است.

۷۴. «وَفِي»؛ کسی که به عهد و پیمان‌ش وفا می‌کند.

۷۵. «بِرٍّ»؛ به معنای راستگو و همچنین نیکوکاری و بخشندگی است.

۷۶. «تَوَّابٌ»؛ او توبه‌بندگان را بسیار می‌پذیرد و الطافی را که از گناهکاران دریغ داشته بود، بعد از توبه، به سوی آنان بازمی‌گرداند.

۷۷. «جواد»؛ او نیکوکار و بسیار بخشنده است.

۷۸. «خَيْرٌ لِلنَّاصِرِينَ»؛ او کسی است که یاری و نصرتش کاملاً گسترده و خالی از هرگونه نقص و عیب است.

۷۹. «شکور»؛ او اعمال نیک بندگان را ارج می‌نهد و به بهترین گونه پاداش می‌دهد.

۸۰. «لطیف»؛ او نسبت به بندگان لطف دارد و به آنها نیکی می‌کند. او خالق اشیای لطیف است و تدبیرش نیز بسیار دقیق می‌باشد.

۸۱. «شافی»؛ او شفادهنده بیماری‌ها، آلام و دردهاست.

۸۲. «رَقِيبٌ»؛ خداوند حافظ و نگهبان است.

۸۳. «حَفِيٌّ»؛ خداوند کسی است که عالم و آگاه است و یا به دیگران بسیار لطف و نیکی می‌کند.

تفسیر برخی از صفات

الف) خالقیت مطالعه عالم امکان نشان می‌دهد که تمام موجودات، هستی خود را وامدار دیگری هستند که در این باب برهان‌های اِنِّی و لمی بسیاری اقامه شده است. نیروی عقل و اندیشه انسان بر این امر اذعان دارد که حقیقت نامحدود، پایدار، مطلق و غیرمشروط و بی‌نیازی که تکیه‌گاه تمام هستی‌هاست و در همه ظرف‌ها و زمان‌ها حضور دارد، موجود است.

واژه «خلق» و مشتقاتش ۲۶۱ بار در قرآن به کار رفته که در پاره‌ای موارد به توصیف آفرینش و بیان ابعاد آن پرداخته شده و در برخی موارد نیز «خالق» بودن خدا پایه معارف و اوامر الهی قرار گرفته است. در اینجا به ذکر برخی آیات می‌پردازیم.

خداوند، آفریدگار هستی: **اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ** بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

بررسی واژگان

«اقرء» صیغه امر از مصدر قرائت و به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر است. [19] «اسم» آن است که ذات يك چیز به آن شناخته می‌شود. انسان تا ذات يك شیء را نشناسد، اسم را نمی‌شناسد و به مسمای اسم معرفت نمی‌یابد. [20] بنابراین وقتی این واژه به کار می‌رود، منظور شناخت خواص و آثار و بلکه در مواردی نیز مراد ذات موجود است. مثلاً هنگامی که حضرت آدم تمام اسم‌ها را فراگرفت، تنها با نام موجودات آشنا نشد، بلکه به خواص، آثار، صفات و ویژگی‌های آنها نیز معرفت یافت. بنابراین اسم عبارت است از برجستگی‌ها و نشانه‌هایی که دلیل بر رفعت و بزرگی مسمی هستند.

«رب» نیز به معنای اصلاح‌گر چیزی، تدبیرکننده و نگهدارنده نعمت‌بخش است. [21] پروردگار دو عرصه دارد: تکوینی و تشریحی. در ربوبیت تکوینی، لوازم رشد طبیعی موجود تحت تربیت فراهم می‌شود و مربی ابزار بالندگی لحظه‌به‌لحظه او را در عرصه حیات تقدیر کرده، سرانجام او را به شکوفایی می‌رساند. اما در ربوبیت تشریحی، قوانین و مقررات لازم برای تکامل موجود مختار در اختیارش نهاده می‌شود و او را تا رسیدن به شکوفایی راهبری می‌کند. برای واژه «خلق» نیز دو معنا آورده‌اند: یکی ایجاد کردن چیزی بعد از معدوم بودن آن، و دیگری نظم دادن چیزی از ماده‌ای که پیش‌تر ایجاد شده است. در اینجا مراد معنای نخست است. «آفرینش» در کلام عرب، یعنی به‌وجود آوردن شیء به گونه‌ای که نمونه سابقی نداشته باشد.

پردازش، اندازه‌گیری و هدایت

سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى. [23] نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای، همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آنکه اندازه‌گیری کرد و راه نمود. این آیات، آفرینش موجودات را توأم با «پردازش، اندازه‌گیری و راهنمایی» شمرده است. آفریننده هستی، اجزای هر موجود را در جایی قرار داده که بهتر از آن تصور نشود. مثلاً در مورد انسان چشم، گوش و هر عضو را در جایی نهاده که اگر در جایی دیگر می‌نشست، کارایی‌اش هرگز به این اندازه نبود. [24] این عمل تسویه نام دارد. همچنان که «تسویه» در آفرینش هر یک از موجودات متصور است، نسبت به مجموعه تمام موجودات نیز صورت می‌پذیرد؛ به این معنا که خداوند همه موجودات هستی را در یک مجموعه کاملاً مرتبط و هماهنگ آفرید و پرداخت نمود، به گونه‌ای که هر یک از موجودات - اعم از بسیط و مرکب - در مجموعه هستی نقش شایسته خود را ایفا کنند. [25] عمل دیگر «تقدیر» است. تقدیر هر چیزی عبارت است از تدبیر مخصوص آن. هر یک از موجودات خلقتی به‌خصوص، صورتی خاص و سیر زندگی و رشد تکاملی ویژه‌ای دارند. این ویژگی‌ها همان تقدیرها و اندازه‌گیری‌های هستی‌آفرین است که به مقتضای حکمت صورت گرفته است. این اندازه‌ها شامل مرزهای تکاملی هر یک از پدیده‌ها می‌شود. آفریدگار متعال در هر یک از مخلوقات حدود معین ذات، صفات و کارش را مشخص، و آنها را با اعضا و امکاناتی که با آن اندازه‌ها متناسب است، تجهیز کرده؛ چنان که قرآن می‌فرماید: خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا. [26] و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است. عمل سوم «هدایت» است؛ یعنی نشان دادن راه‌گذر از وضع موجود تا رسیدن به وضع مطلوب.

هر پدیده‌ای استعدادی دارد که باید شکوفا شود، نیازهایی که باید مرتفع گردد و خواسته‌هایی که باید تأمین شود. تقدیر هر یک از پدیده‌ها تعیین کمالات و مطلوبات آن است. خدای هستی‌آفرین آنها را در رسیدن به کمالات و مطلوب‌هایشان راهنمایی و دستگیری می‌کند؛ زیرا آفریدگار هستی است که در باره ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها، نیازها و نسبت پدیده‌ها با یکدیگر بیشترین دانش را دارد: «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى». این حقیقت در گفتگوی میان حضرت موسی علیه السلام و فرعون نیز بیان شده است. حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به پرسش فرعون که «پروردگار، مالک و صاحب اختیار شما کیست؟»، چنین پاسخ داد: رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. [27] پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است. منظور از «خَلْقَهُ» ظاهراً خلقت مخصوص هر چیز (جمادات، حیوانات و انسان) است. بنابراین خداوند به هر پدیده شکل و ترکیبی مخصوص به خود را داده و سپس در همان خلقت و مسیر او را هدایت کرده است. [28]

نکته‌ها

۱. از نظر قرآن، امکان شناخت آغاز هستی وجود دارد؛ آن هم با سیر در آفاق و مطالعه در زمین که گاهواره موجودات است: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ. [29] در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است.
۲. همه اقرار دارند که آفریدگار هستی خداوند است. قرآن بر این مطلب پای می‌فشرد که حتی مشرکان در اصل «نیازمندی به خالق که خود در حیاتش نیازمند آفریدگاری دیگر نباشد»، متفق‌اند. در واقع جمله آدمیان - از هر کیش و آیینی - موجودات جهان را مخلوقاتی می‌دانند که به آفریدگاری نیازمندند تا هستی خود را از او وام گیرند. به‌واقع تفاوت مشرک با دیگران در شرك پرستش و بندگی است، نه در اعتقاد به وجود خالق: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ. [30] و اگر از ایشان بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است؟» حتماً خواهند گفت: «الله»؛ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوند؟

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

۳. از آیات قرآن می‌توان دریافت که مطالعه در خلقت و نظامات حاکم بر جهان، انسان را به بیهوده نبودن آفرینش رهنمون می‌سازد؛ چه آنکه مطالعه جهان همراه با کشف نظاماتی است که بیانگر حکمت متعالیه و قواعد و سنن متقن در پدیده‌هاست. از این روی، اگر خداوند بیافریند، بمیراند، آباد کند و خراب نماید، بی‌آنکه مقصودی حکیمانه در نظر داشته باشد، چیزی جز لغو نخواهد بود:

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْنِ. [31] و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم.

در جای دیگر نیز بر حق بودن آفرینش تأکید شده است:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ. [32] او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید.

بدین رو، هستی با هدفی صحیح و در پرتو حکمتی بالغ خلق شده است.

«حق» عبارت است از وجود واقعیاتی در خارج از ذهن. [33] حق در اصل به معنی مطابقه و هماهنگی است و این واژه موارد استعمال گوناگونی دارد؛ از جمله کاری که بر وفق مصلحت و از روی حساب و نظم صورت گیرد. [34] در اینجا نیز مراد همین معناست.

(ب) ربوبیت

قرآن کریم خداوند را تنها پروردگار انسان و تمام موجودات عالم می‌داند. واژه «رب» و مشتقاتش ۹۸۱ بار در قرآن آمده است. «رب» در لغت به معنای اصلاح شیء و اقدام به تأمین مصالح آن است. بر همین پایه، مری نیز اصلاح‌گر شیء است؛ چه او موجود را در رشد تدریجی‌اش تا رسیدن به مرز نهای کمال یاری‌گر است. [35] قرآن خداوند را صاحب‌اختیاری مطلق و اصلاح‌گر کاملی ترسیم می‌کند که نه تنها انسان‌ها، بلکه تمام موجودات هستی را می‌پروراند.

مری انسان کیست؟

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأَلْبَسُ الْأَفْلِقِينَ* فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُنَبِّئَنَّ رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ* فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ. [36]

«پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید؛ گفت: «این پروردگار من است.» و آنگاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم.» و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آنگاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگار مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» (انعام (۶): ۷۶ - ۷۸)

این آیات تأملات حضرت ابراهیم علیه السلام در امر پروردگار را گزارش کرده است. آن حضرت با درکی که از ملکوت آسمان‌ها و زمین یافت، به ابطال ربوبیت و الوهیت بت‌ها پرداخت. وی درحالی که شب پرده سیاه خود را بر او افکنده بود، چشمش به ستاره‌ای افتاد که مورد پرستش مردم بود. تعبیر «هذا ربی» به این مطلب اشاره دارد که تدبیر و اداره امور من به آن بستگی دارد. ابراهیم علیه السلام که در سن کودکی به تحقیق در امر پروردگار پرداخت، [37] با دیگر مشرکانی که خداوند را خالق هستی می‌دانستند، اما به «ربوبیت» دیگر موجودات معتقد بودند، همگام شد و اظهار داشت «هذا ربی»، اما پس از آنکه غروب کرد، فرمود: این گونه موجودات نمی‌توانند مدیر امور عالم و مری ما باشند. حال پرسیدنی است آیا حضرت ابراهیم علیه السلام به راستی فرمود «هذا ربی»؟ در برخی تفاسیر چنین می‌خوانیم: این جمله استفهامی بوده و به طور خبری گفته نشده است. این منابع احتجاجات وی با پدرخوانده‌اش «آزر» را دلیل بر اعتقاد موحدانه ابراهیم علیه السلام از همان کودکی دانسته‌اند. [38] بنابراین او خود را یکی از آنان شمرد تا عقاید خرافی‌شان را اصلاح کند. این شیوه احتجاج بهترین راهی است که انصاف مخالفان را برمی‌انگیزاند و از طغیان و تعصب آنان نیز جلوگیری کرده، آنها را برای شنیدن سخن حق آماده می‌سازد. ایشان همچنین در عبارت «فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُحِبُّ الْأَفْلِقِينَ» اعتقاد به ربوبیت و خدایی کوكب را با غروب آن ابطال کرد؛ چنان‌که در آیه بعد نیز به همین سان به نفی «ربوبیت» ماه می‌پردازد، اما بی‌آنکه دوباره همان جمله «لا احب الافلین» را تکرار کند، می‌فرماید: اگر پروردگار

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

هدایت نکند، از جمله گمراهان خواهم بود. این عبارت تأکیدی است بر آنکه وی می دانست پروردگاری دارد. در واقع ابراهیم علیه السلام تنها در صدد شناخت یا شناساندن او به دیگران بود.

آیه سوم به نفی پروردگاری خورشید می پردازد. آن حضرت با طلوع خورشید اظهار داشت «هذا ربی» و با جمله «هذا اکبر» نیز نشان می دهد که در میان ستاره، ماه و خورشید، تنها خورشید است که شایستگی پرستش دارد؛ زیرا از نظر حجم بزرگ تر از آن دو می باشد. وی با دیدن غروب خورشید موضع صریح خود را در براءت از شریکان ادعائی خداوند در پروردگاری، ابراز می دارد: «یا قومِ اِنِّی بَرِیٌّ مِمَّا تَشْرِكُونَ.» با تأمل در آیات فوق از نظر ابراهیم علیه السلام پروردگار باید چهار صفت داشته باشد: ۱. اثربخش باشد؛ ۲. اثربخشی او دائمی باشد؛ ۳. موجودات اثرپذیر در محضرش باشند؛ ۴. تأثیراتش بیشتر و عمیق تر از دیگر مؤثران - در سلسله اسباب و علل - باشد.

در میان پدیده های مورد ادعا، پروردگاری با چنین ویژگی هایی وجود ندارد. از این رو باید مؤثری را یافت که بود و هستی تمام پدیده ها - از جمله ماه، ستاره و خورشید - از او باشد: اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهَیْ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِیْفًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ. [39]

من صورتم را متوجه کردم به کسی که آسمان ها و زمین را آفریده؛ موحدم و از مشرکان نیستم.

پروردگار انسان، همان پروردگار هستی

در آیات متعددی پروردگار انسان ها خالق و سپس مدبر و پروردگار هستی دانسته شده؛ چنان که در سوره اعراف آمده:

اِنَّ رَبَّکُمْ اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ یُعْشِی الْاَلِیْلِ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِاَمْرِهٖ اَلَا لَهٗ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ. [40]

در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش [جهانداری] استیلا یافت. روز را به شب - که شتابان آن را می طلبد - می پوشاند، و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده اند [پدید آورد]. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.

عبارت «ثم استوی علی العرش» - که پس از موضوع خلقت آسمانها و زمین ذکر شده - و

همچنین عبارت «والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامر» جمله گوی به راز صاحب اختیاری و تدبیر و پروردگاری خداوند اشاره دارد. از آن رو که او به آسمانها و زمین هستی بخشیده، صاحب اختیار امر و تدبیر پروردگاری آنهاست.

برهان ابراهیم علیه السلام علیه نمرود

یکی از مهم ترین مناظره های پیامبران الهی با پادشاهان و مترفان معاصرشان بحث در صاحب اختیاری و ربوبیت بوده است. در این میان گزارش برخی مناظره ها در قرآن آمده است: اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِی حَاجَّ اِبْرٰهٖمَ فِی رَبِّهٖ اَنْ اَتَاهُ اللّٰهُ الْمَلٰٓئِکَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّی الَّذِی یُحٰی وَ یُمِیْتُ قَالَ اَنَا اُحٰی وَ اُمِیْتُ قَالَ اِبْرٰهٖمُ فَاِنَّ اللّٰهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاَتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَ اللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِیْنَ. [41]

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می نازید، و] با ابراهیم در باره پروردگارش مجادله [می] کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند.» گفت: «من [هم] زنده می کنم و [هم] می میرانم.» ابراهیم گفت: «خدا [ی من] خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآورد.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. نمرود گمان می کرد که اراده قتل و حفظ جان مردم همان «احیا» و «میراندن» حقیقی است، از این رو خود را - که گاه مباشر یا امر قتل یا رهایی افراد از مرگ بود - در قدرت، نظیر پروردگار مورد ادعای ابراهیم علیه السلام می دانست. ابراهیم علیه السلام در این گفتگو، از ربوبیت تکوینی عالم سخن گفت تا ضعف نمرود را کاملاً آشکار سازد. نمرود در موضوع مرگ و حیات، با آزاد کردن محکوم به مرگی یا کشتن یکی از زندانیان مغالطه کرد، اما در این عرصه مبهوت ماند. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: پروردگار من خورشید را از مشرق آشکار می کند و در مغرب پنهان می سازد؛ درحالی که به راستی اگر تو پروردگار انسانها

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

هستی و امر حیات و زندگی و اختیار مردم به دست توس و مانند پروردگار من در عالم تکوین دخالت داری، خورشید را از مغرب بیرون آور. در این احتجاج، پروردگار انسان کسی دانسته شده که پروردگار هستی و دیگر موجودات عالم نیز باشد.

مناظره موسی علیه السلام با فرعون

در سوره شعراء نیز مناظره موسی و هارون علیهما السلام با فرعون آمده است. فرعون مدعی بود که پروردگار و صاحب اختیار دیگران است، اما موسی و هارون علیهما السلام این ویژگی را خاص خداوند می دانستند:

فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟» گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین باشید.» ... [موسی دوباره] گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.» ... [موسی] گفت: «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است، اگر تعقل کنید.» [42] در این مناظره، حضرت موسی علیه السلام از پروردگاری خداوند بر تمام هستی و صاحب اختیاری او یاد کرده و آن را دلیل نفی پروردگاری و صاحب اختیاری فرعون شمرده است. چنان که گفتیم، خدا پروردگار تمام هستی است؛ زیرا آفریننده آن است. آفریدگار بهترین راههای گذر از «هست» ها به «باید» ها را می داند و مخلوقاتش را تا رسیدن به مرحله نهای شکوفایی، تدبیر و فرمانروایی می کند. همه موجودات نیز جزئی از کل نظام هستی اند؛ آن سان که راه تکامل آنان نیز از این نظام تأثیر می پذیرد. پس اینکه نظام تربیتی و رشد آنان در دو حوزه تکوین و تشریح - یا یکی از آن دو - به دیگری واگذار شده باشد، هیچ برهان و دلیلی بر این امر نداریم. بر پایه این آیات، ویژگی پروردگار انسان عبارت است از: پرورش تکوینی تمام هستی (اعم از آسمانها، زمین و موجودات بین آنها)، پرورش انسانهای حال و گذشته، و پروردگاری مشرق و مغرب و آنچه بین آنهاست.

ج) دانش گسترده

یکی دیگر از اوصاف خداوند علم و دانایی اوست. قرآن کریم خداوند را موجودی آگاه به جزئیات امور و پدیدهها، گذشته و حال و آینده، دنیا و آخرت، غیب و شهادت، ظاهر و باطن، نیت و گفتار و همچنین موجودی عالم به اسرار و مخفی تر از اسرار معرفی کرده است. [43] در آیات نورانی قرآن کریم، علم خداوند پایه بسیاری از دستورها، تحولات و وقایع تکوینی و تشریحی، و فردی و اجتماعی قرار گرفته است. [44] علم خداوند به افراد، امور و پدیدهها، از هرکس و هر چیز حتی از خود موجودات به آنها بیشتر است. [45] هر چند خداوند برخی از دانشها را به دیگران تعلیم می دهد، [46] در پاره ای از موارد علم آنها رانزد خود نگاه می دارد؛ آن سان که حتی عالی ترین موجودات از آن بی اطلاع اند. [47] آیات قرآن علم الهی را بنمایه تربیت انسان دانسته و از سوئی توجه به این صفت الهی را در خدمت تربیت آدمی به کار گرفته است. [48] بیشتر صفات به کاررفته در قرآن - مانند رؤیت، سمیع، بصیر، حکیم، خبیر، لطیف، شاهد و مشتقات آنها - بیانگر علم الهی و ابعاد مختلف آن است.

عالم، محضر خدا

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى. [49] مگر ندانسته که خدا می بیند؟ ابوجهل در آغاز رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به ایشان برخوردهای تندی داشت. از این رو خداوند برای تسلی دادن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تهدید ابوجهل به خاطر آزارهایی که به آن حضرت روا می داشت، این آیه را نازل فرمود. حال ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه فردی مانند ابوجهل باید بداند که خداوند می بیند؟ در پاسخ گفته اند این علم لازمه اعتقاد به هستی بخش مطلق است. بت پرستان و مشرکان نیز اعتراف داشتند که جهان هستی بخش می خواهد؛ یعنی کسی که خود هستی را از جایی دیگر برنگرفته باشد. [50] آفرینش امری مستمر است. به دیگر سخن، موجودات دوام افاضه وجود را از سوی واجب الوجود لازم دارند از این رو به طور مستمر در محضر خالق خود هستند و لحظه ای از او غایب نمی گردند. لازمه پذیرش این ارتباط میان آفریدگار و آفریده شده، مشاهده دائمی آفریدگار است.

د) قدرت بی پایان پروردگار

یکی از مهم ترین مباحث صفات کمال و جمال خداوند، مسئله «قدرت» است. آیات بسیاری خداوند را بدین صفت توصیف کرده اند. واژه هایی چون «قادر، قوی، عزیز، بطش، قهر و غالب» هر يك به گونه ای توانایی بی پایان خداوند را باز نموده است. [64] اثبات توانایی مطلق و فراگیر خداوند کار دشواری نیست. لازمه آفرینش هستی و همچنین تدبیر و ثبات امور انسان و سایر موجودات عالم، وجود قدرت و توانایی خالق و مدبر موجودات را به اثبات می رساند. از همین رو در سوره حج پس از آنکه خلقت و تدبیر انسان و گیاه را ذکر کرده، آن را فعل خداوند می شمرد، قدرت او را نیز متذکر می گردد: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُفِّرُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَقَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِّنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.** [65]

در آیه اخیر، کلمه «ذلك» به آفرینش انسان و گیاه و تدبیر امور آنها اشاره دارد که این خود چند مطلب را به اثبات می رساند: اول آنکه «الله» حق است و امری موهوم، باطل و خیالی نیست؛ زیرا وجود حقیقی و غیرخیالی پدیده ها و نظام متقن و ثابتی که بر آنها جاری است، پدیدآورنده و مدبرحقیقی را کشف کرده، ثابت می کند که خداوند امری موهوم نیست. دوم آنکه، انتقال خاک مرده از وضعی به وضعی دیگر و رساندنش به مرحله انسانی و نیز انتقال زمین مرده- به وسیله آب- به صورت نباتی که به کزات روی می دهد، ثابت می کند همین موجودی که در تدبیرش چنین بعثت های پی درپی و مستمری دارد، توان زنده کردن مردگان و بعثت انسانها را نیز دارد. سوم آنکه: «ایجاد و تدبیر انسان و نبات، در کنار دیگر موجودات هستی شکل می گیرد و کسی می تواند انسان و گیاهان را هستی دهد و امر آن دو را انتظام بخشد که کل هستی را آفریده و آن را تدبیر نموده باشد. پس اگر کسی قدرت بر آفرینش و تدبیر این دو (انسان و گیاهان) را داشته باشد، قدرت بر هر چیزی خواهد داشت؛ همان گونه که هستی بخش و مدبر همه چیز خواهد بود.» [66] قرآن ضمن بیان آفرینش آسمانها و زمین هفتگانه، امر خدا را در میان این پدیده های عظیم یاد کرده، آن را دلیل و راهنمای اثبات قدرت مطلق خداوند و دانش گسترده او شمرده است: **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.** [67] خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است.

این آیه به عظمت قدرت خداوند در آفرینش آسمانها و زمین و نیز هدف نهایی آفرینش اشارتی پرمعنا دارد. جمله «و من الارض مثلهن» یعنی همان گونه که آسمانها هفتگانه اند، زمین نیز هفتگانه است. [68] در عظمت آسمانهای هفتگانه همین بس که خداوند می فرماید: **إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ.** [69] ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم. از این آیه بر می آید که آنچه ما می بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد، همه مربوط به آسمان اول است و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که فعلاً از دسترس علم ما بیرون است. اگر عدد هفت در مورد آسمانها و زمین علامت تکثیر باشد و مراد از آن عدد هفت ریاضی نباشد (آن گونه که در تعبیر فارسی و عربی نیز رواج دارد)، در این صورت عظمت فوق تصور آسمانها و زمینهای متعدد در عالم هستی، تصویر روشن تری می یابد. [70] یکی از ثمرات تدبیر در امر آفرینش آسمانها و زمینهای هفتگانه با نظام متقن و استواری که در آنها جریان دارد، درک قدرت خداوند بر همه موجودات و احاطه علمی او بر جمله مخلوقات و پدیده هاست. هیچ متفکری در مسئله آفرینش غور نکرد، مگر آنکه بی تردید قدرت گسترده و بی پایان آفریدگار و علم فراگیر او را به مخلوقات دریافت.

فصل دوم: جهان‌های دیگر

فلسفه، عرفان و ادیان، هستی را به جهان‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند که در این میان، جهان مادی (یا طبیعت و عالم مُلک) و به اصطلاح حکما «ناسوت»، تنها یکی از این عوالم است. این جهان با حواس ظاهری قابل درک است و از همین روی در اصطلاح اسلامی از آن به عالم «شهود» تعبیر می‌شود. اما هستند جهان‌های دیگری که با قوای روحی و عقلانی انسان و یا گزارش وحی شناخته می‌شود. از آنجاکه این بخش هستی در حوزه درک حواس ظاهری و ملموس ما نیست، از آن به جهان غیب تعبیر می‌گردد. جهان غیب شامل عوالم گوناگونی چون «لاهورت، مجردات، ملکوت، برزخ و قیامت» است.

«انبیا و وحی‌های الهی راهنمایان جهان غیب‌اند. آنان آمده‌اند تا مردم را [به] غیب و ماورای ظاهر و محسوسات مؤمن و معتقد سازند. البته به اینکه مردم به غیب ایمان بیاورند، اکتفا نکرده‌اند، بلکه آنان میان مردم و غیب رابطه برقرار کرده‌اند و حلقه اتصال میان مردم و غیب شده و آنان را به مدد‌های غیبی و عنایت‌های خاص غیبی در شرایط خاص مؤمن نموده‌اند. در اینجا است که مسئله غیب عملاً با زندگی مردم تماس پیدا می‌کند.» [80] این فصل به معرفی چهار جهان «لاهورت، ملکوت، برزخ و قیامت» و راه رسیدن به شناخت دو جهان نخست و بیان برخی ویژگی‌های جهان برزخ و آثار تربیتی قیامت می‌پردازد.

۱. عالم لاهوت

یکی از عوالمی که به حکم برهان نیز ثابت گردیده، عالم الوهیت است؛ یعنی ذات واجب‌الوجود، مستجمع جمیع صفات کمالی است که در آن مرتبه از وجود آنچه هست، يك وجود اطلاقی است و بس. ذات پروردگار به تنهایی خود عالمی است و از سویی عظیم‌ترین عوالم نیز هست؛ زیرا ذات حق محیط بر همه عوالم پایین‌تر است و ذره‌ای از وجود از احاطه قیومی او بیرون نیست. این عالم به اصطلاح عالم لاهوت نامیده می‌شود

ارزش یقین به عالم لاهوت

عالم لاهوت برای ما به حکم برهان و دلیل قطعی ثابت است، اما موضوع مهم، یقین به عالم لاهوت است؛ بدین معنا که انسان در حوزه علم و دانایی به آرامش و ثبات فهم دست یابد و مطلب آن چنان آشکار شود که نفس و جان آدمی به آن آرام گیرد. [82] یقین گران‌بهارترین نعمتی است که خداوند به بندگان عنایت می‌کند. بسیاری از معارف دینی و غیر آن از این رو که به مرتبه یقین و باور کامل نمی‌رسند، باعث می‌گردد که انسان به اعمال مغایر با اعتقادات و باورهای خود دست یازد.

امام صادق علیه السلام در این باب می‌فرماید: «هیچ چیزی گران‌بهارتر از یقین نیست.» [83] از جمله اولین درخواست‌های امام سجاده علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق، دستیابی به مراتب بالای یقین است: «وَاجْعَلْ یَقِینِیْ اَفْضَلَ الْیَقِینِ.» از مهم‌ترین آثار یقین به عالم لاهوت، بزرگ شدن خدا و کوچک شدن دیگران در دل است. استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «انسانی که حکمت جهان را مشاهده می‌کند، دیگر نام لذت‌های جهان را لذت نمی‌نهد. کسی که به مقام یقین رسید، درون جهان و درون خود و دیگران را می‌بیند، لذا نه به خود متکی است و نه به غیرخدا دل می‌بندد و نه از غیر مدد می‌طلبد؛ چون می‌داند چیزی درون انسان و غیرانسان نیست. اگر او به این مقام برسد، هرگز آن محبوب راستین را رها نمی‌کند و او را برای خود او می‌پرستد.» [84]

عبادت، راه تحصیل یقین و اَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى یَأْتِیَكَ الْیَقِینُ. [85] این آیه بیانگر رمز و راز تمامی عبادات است. رسیدن به مرحله یقین ثمره عبادت است و در پرتو آن، به اینکه جهان مبدأ و معاد و مسیری دارد، اعتقادی راسخ یافته، از تردید و دودلی رها می‌گردیم و بدین رو سرنوشتمان به نیکی رقم می‌خورد.

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

عارفان در پرتو عبادت به یقین می‌رسند. آرامش باطنی آنان و ایستادگی‌شان در برابر ناملایمات روزگار از آن‌روست که به باطن عبادات راه یافته‌اند.

اینک پرسیدنی است که آیا با رسیدن به مرتبه یقین، وظیفه عبادت و پرستش از دوش سالک برداشته می‌شود؟ برخی پنداشته‌اند که طبق این آیه با رسیدن به مرتبه یقین، عبادت ساقط می‌شود.

آنان این‌گونه استدلال کرده‌اند که عبادت نزدبان عروج به آسمان است و «چون شدی بر بام‌های آسمان، سرد باشد جستجوی نزدبان!» از جهاتی می‌توان این پندار را مردود دانست که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مخاطب این آیه است با اینکه بالاترین درجه بصیرت را دارا بوده، تا واپسین لحظات عمر خود به عبادت پرداخت و حتی اندکی سستی نکرد. علی علیه السلام نیز آن‌چنان در عبادت راسخ ماند که جام شهادت را در محراب عبادت سرکشید.

۲. انسان عابدی که با تکیه بر عبادت به مرتبه یقین می‌رسد، یا در آن مرتبه باقی می‌ماند و یا برای کسب مراتب بالاتر یقین می‌کوشد. از این‌روی، ترک عبادت موجب سقوط او از مرتبه یقین خواهد بود.

۳. مراتب از یقین تنها پس از مرگ حاصل می‌شود؛ آن هنگام که با فرارسیدن اجل پرده‌ها کنار رفته و حقایق ایمان و کفر آشکار می‌گردد. مراتب یقین پیش از مرگ نسبت به پس از آن به‌گونه‌ای است که می‌توان ادعا نمود آنچه باور پیش از مرگ بوده، نسبت به پس از آن، یقین نیست.

علامه طباطبائی در این‌باره می‌نویسد: مراد از آمدن یقین، رسیدن اجل مرگ است که با فرارسیدن آن، غیب به شهادت، و خیر به عیان مبدل می‌شود. [86] بر اساس آنچه بیان شد، معنای آیه آن است که ای پیامبر! تو بر عبودیت خود ادامه بده و همچنان بر اطاعت و اجتناب از معصیت صبر کن و همچنان آنچه کافران می‌گویند، تحمل کن تا اجلت فرارسد و به عالم یقین انتقال یابی و مشاهده کنی که خدا با آنان چه می‌کند. [87] برخی از آیات نیز مؤید این ادعاست؛ چنان‌که در سوره مدثر آمده است که مؤمنان بهشتی از اصحاب سقر (جهنم) پرسند که چه چیزی شما را به سوی جهنم کشاند؟ آنان در پاسخ ضمن بیان چند مورد چنین اشاره می‌کنند:

وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ * حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ. [88]

و روز جزا را دروغ می‌شمریم، تا مرگ ما در رسید.

قرآن ویژگی قیامت را کنار رفتن پرده‌ها از جلوی چشم می‌داند. در سوره «ق» به انسان و وسوسه‌های درون سینه‌اش اشاره شده و اینکه دو ملک دائماً مراقب اعمال اویند. سپس از جریانات پس از مرگ و دادگاه قیامت و حوادث آن روز یاد می‌کند؛ درحالی که به دنبال روبه‌رو شدن انسان با آن حقایق، به او خطاب می‌شود:

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ. [89]

واقعاً که از این [حال] سخت در غفلت بودی. و [لی] ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است.

البته این پرده از نوع مادی نیست، بلکه همان حجاب محدودیت حواس ماست که تنها امور نسبی و محدود را درک می‌کند.

۲. عالم ملکوت

یکی دیگر از عوالم هستی، ملکوت است. این عالم بالاتر از عالم ملک و طبیعت و پایین‌تر از عالم فرشتگان و عقول مجرد محض است. [92] فلاسفه می‌گویند: این عالم از قوه، حرکت، زمان و مکان مجرد است، اما از ابعاد مجرد نیست. بنابراین عالم ملکوت جسمانی است، اما مادی نیست؛ [93] یعنی ابعاد ماده را دارد، ولی ثقل و دیگر خصوصیات آن را ندارد. شهید مطهری در باره رابطه عالم ملک و ملکوت، همسو با مفسران می‌نویسد: ملکوت عالم نسبت به جهان، نظیر قدرت روح انسان بر اندام اوست. [94] مفسران در اینکه مراد از

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

ملکوت آسمانها و زمین چیست، وحدت نظر دارند. اینان برآنند که ملکوت در اصل از ریشه «مُلک» بر وزن حُکم و به معنای حکومت و مالکیت است و حروف «و» و «ت» برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده و منظور از ملکوت در قرآن نیز قدرت، حکومت مطلق خداوند بر سراسر عالم هستی و تدبیر جهان است. بنابراین «ملکوت» به جنبه ارتباطی پدیده‌های هستی با پروردگار عالم و تسلط، قدرت، حکومت و تدبیر خداوند بر موجودات اشاره دارد. به سخن دیگر، «ملکوت» همان وجود اشیاست از جهت انتسابی که به خدای سبحان داشته و قیامی که به ذات او دارند. [95] در برخی آیات از ملکوت آسمانها و زمین یاد شده که در اینجا به ذکر دو آیه می‌پردازیم.

رابطه دیدن ملکوت با پدیده یقین و کَذَلِكْ نُرى اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. [96]

و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.

کلمه «کَذَلِكْ» به گفتار حضرت ابراهیم علیه السلام با پدرش آزر اشارت دارد که در آن او را به دلیل بت‌پرستی خود و قومش مواخذه می‌کند. [97] «وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِاَبِيهِ اَزْرَ اَتَّخِذُ اَصْنَامًا اَهْلَةً اِنِّىْ اَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ: [98] و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: آیا بتان را خدایان [خود] می‌گیری؟ من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم.»

در آیه پیشین، کلمه «نرى» به معنای «نشان می‌دهیم» است. فعل مضارع که به معنای حال و آینده است، به قرینه آیات بعد از آن که با عبارات ماضی و زمان گذشته حوادث را نقل می‌کند، به معنای حال گذشته است؛ یعنی «به حضرت ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان می‌دادم.» همین معنا باعث شد که به گمراهی پدر و قوم خود پی‌برد و به احتجاج با آنان پردازد و از این سو خداوند نیز پی‌درپی با نشان دادن ملکوت تأییدش کند. شرح عرضه کردن ملکوت آسمانها و زمین به آن حضرت در ادامه آیات سوره انعام آمده است: او از مشاهده وضع خورشید، ماه و ستارگان و پی‌بردن به غروب آنها از مخلوق بودنشان آگاهی یافت و دانست که اینها تحت تدبیر و حکومت قدرتی فراتر از خود قرار دارند. [99] آن حضرت هنگامی که آسمانها و زمین را مقهور خداوند دید، به‌وضوح گمراهی و بطلان هرگونه شرك، و در مقابل توحید حقیقی را دریافت، از این رو چنین موضع گرفت:

قَالَ يَا قَوْمِ اِنِّىْ بَرىءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ* اِنِّىْ وَجْهْتُ وَجْهى لِّلَّذى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. [100]

گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم.

اما در عبارت «وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» «لام» به معنای غایت و برای بیان نتیجه است. از حرف «واو» عاطفه نیز می‌توان دریافت که نشان دادن ملکوت آسمانها و زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام فواید گوناگونی داشته که ذکرش در اینجا لازم نبوده است؛ مثلاً اینکه دیگران را هدایت کند و خود از اهل یقین باشد. در واقع در اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام در زمره اهل یقین قرار گیرد، مهم‌ترین هدف نمایاندن حکومت خداوند بر آسمانها و زمین بوده است. از این آیه برمی‌آید که نشان دادن آیات، توفیقی الهی است تا انسان‌های شایسته به مرحله یقین برسند.

خداوند از طریق نشان دادن اشیا و از جهت استناد آنها به وی، خود را به ابراهیم علیه السلام نشان داد؛ زیرا برپایه برهان خالقیت، تنها کسی که آن سوی استناد اشیا قرار می‌گیرد، خداوند است.

نظر به ملکوت و بازگشت از تکذیب و تمرد أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ. [103]

آیا در ملکوت آسمانها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته‌اند؟

این آیه در مورد کسانی است که آیات الهی را تکذیب کرده، راه کفر و الحاد را می‌پیمایند. خداوند سبحان مخاطبان را سرزنش می‌کند که چرا به باطن عالم نمی‌نگرند؟ چرا در باره آسمانها و زمین از این منظر که صاحبی دارد و تحت تدبیر و قدرت الهی است، به مطالعه نمی‌پردازند؟

قرآن در این آیه نوع نگرش مورد انتظار خود را باز می‌گوید: در مطالعه آسمانها و زمین از این

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

جهت که منتسب به قدرت و حاکمیت کامل پروردگار است، باید موجودات عالم از آن جهت که مخلوق خدایند - نه صرف پدیده‌شناسی - مورد مذاقه قرار گیرند؛ زیرا این نوع نگاه است که از عصیان و کفر در آیات جلوگیری می‌کند و موانع ایمان را درهم می‌شکند.

۳. عالم برزخ

گفتیم که در تعبیرات قرآنی، عالم غیب (در مقابل عالم شهادت) انواعی دارد که یکی از آنها عالم برزخ است. برزخ به معنی چیزی است که در میان دو شیء حایل شود. سپس این واژه بسط معنایی یافته، به هر امری اطلاق می‌شود که در میان دو چیز یا دو مرحله قرار گیرد. مثلاً اگر سالی در میان دو اتاق قرار گرفته باشد، سالن برزخ میان این دو است.

در اینجا منظور از برزخ جهانی است که میان دنیا و عالم آخرت قرار دارد. توضیح اینکه، وقتی روح از بدن جدا می‌شود، پیش از آنکه بار دیگر در قیامت به بدن اصلی بازگردد، در عالمی که میان این دو عالم است و برزخ نامیده می‌شود، قرار خواهد گرفت. [107] در باب برزخ مباحث گوناگونی مطرح است: اثبات عالم برزخ، ویژگی این عالم، سؤال قبر، فشار قبر، رابطه ارواح برزخی با این جهان، بهره‌گیری ارواح از اعمال نیک دیگران، فلسفه برزخ، همگانی بودن برزخ و این مسائل به تفصیل در مباحث عقلی و کلامی و روایات اسلامی آمده است. حال در اینجا به بررسی یکی از آیات مرتبط با برزخ می‌پردازیم:

برزخ، مرگ تا بعثت

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. [108]

تا آنگاه که یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. در این آیات و آیات بعد از آن، حالات مشرکان از هنگام مرگ تا قیامت و از قیامت تا ابد بیان شده و دو آیه نیز مربوط به منزلگاه مرگ و برزخ است.

در عبارت «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» لفظ «حَتَّى» مربوط به مطالب گذشته در باره کافران است.

در همین آیات که توصیفات مغرضانه این کافران آمده، از شرك و تکذیب آنان یاد شده و سپس می‌فرماید: اینها که برهان‌پذیر نیستند، بر مشی خود خواهند بود تا آن‌گاه که مرگ به سراغ یکی از آنها آید. در این لحظه احساس می‌کند به پایان همه لذت‌ها و فرصت‌ها رسیده است و از سوی دیگرچشمی به آخرت بازکرده، صحنه‌هایی وحشت‌آور می‌بیند و متوجه نقش ایمان و بندگی خدا در تغییر این وضعیت می‌شود.

«قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ»؛ در این هنگام به پروردگار استغاثه می‌کند. استغاثه به نام پروردگار به معنای دانستن و شناختن مالک و صاحب اختیار امور انسان در این لحظات پراضطراب است. در واقع مهم‌ترین تقاضای آنان بازگشت به دنیا و دادن فرصت جبران است.

«لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»؛ کافر به هنگام مرگ تأثیر عمل شایسته را دریافته، بر او آشکار می‌شود که خرج کردن شایسته مال، ثروت، دارایی و سرمایه عمر، در تضمین حیات جدید بسیار مؤثر است. از همین رو می‌گوید: پروردگارا! مرا برگردان، شاید در ثروتی که ترک کرده‌ام، عمل شایسته انجام دهم و آن را به شایستگی مصرف کنم.

در اینکه آیا مراد از «ما ترک» فقط ثروت است؛ یا همه دارایی‌ها، اعتبار و شئون فردی و اجتماعی و فرزندان، میان مفسران بحث است. در برخی از روایات مسئله انفاقات مالی و پرداخت حقوق مالی آمده است. مثلاً در تفسیر کنزالدقائق وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام را ذکر می‌کند که در ضمن آن آمده است:

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

بَا عَلِي! تَارِكُ الزَّكَاةِ يَسْأَلُ الرَّحْمَةَ إِلَى الدُّنْيَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. [110]

ای علی! ترك کننده زکات [/ انفاقات مالی اعم از واجب و مستحب]، از خداوند تقاضای برگشت به دنیا را می کند و این همان قول خدای عزوجل است که فرمود: تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید.

اما از آنجاکه این آیات در مورد کافران و مشرکان است و لفظ «ما ترك» عمومیت دارد، این روایت - همچون بسیاری از روایات - تنها به یکی از مصادیق و موارد فرصت های ضایع شده، یعنی پرداخت زکات اشاره نموده، اما مانع عمومیت آیه نمی گردد.

علت جمع آمدن کلمه «ارجعوا»، به جهت تعظیم مخاطب (پروردگار) است. البته برخی از مفسران

احتمال داده اند خطاب این جمله کافر در حال مرگ، به ملائکه ای باشد که موکل قبض روح اند. [111] بنابراین معنای عبارت چنین است: «کافر - درحالی که به پروردگار خود استغاثه می کرد - می گفت:

بازگردانید مرا؛» یعنی کلمه «رب» جمله معترضه ای است میان گفتارش با فرشتگان موکل قبض روح. [112] «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا؛» این سخنی است که این جان به لب رسیده از نهایت حسرت می گوید، اما این سخن وی حقیقت ندارد. به تعبیر قرآن، «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ»؛ [113] اگر بازگردند، باز همان رفتار گذشته را پی می گیرند؛ زیرا عقاید و باورهای صحیح ندارند، ضمن آنکه این گفتارشان نیز از روی ترس از مرگ است.

«وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ کلمه «وراء» از کلمات اضداد است که هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو. در قرآن به هر دو معنا به کار رفته است:

وَ كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيَةٍ عَصَبًا. [114]

[چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می گرفت.

در آیه مورد بحث، «وراء» به معنای پیش روست. بنابراین «وراءك يوم كذا»، یعنی چنین روزی دنبال توست و این تعبیر بدین جهت است که زمان طالب آدمی است؛ یعنی منتظر است که آدمی از آن عبور کند. مراد از برزخ عالم قبر یا عالم مثال است؛ عالمی که مردم در آن بعد از مرگ زندگی می کنند تا قیامت فرارسد. کیفیت این زندگی برای صالح و طالح متفاوت است. ویژگی های این عالم به تفصیل در روایات اسلامی آمده است. از باب نمونه، در تفسیر کنزالدقائق آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«قبر همان برزخ است.» [116] عمر بن یزید می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: شنیدم که فرمودی «تمام شیعیان ما با

وجود ضعف هایی که دارند، در بهشت اند.» امام فرمود: راست گفتی؛ همه آنها به خدا قسم در بهشت اند. گفتیم: فدایت شوم! برخی از گناهان بزرگ و زیادند. امام فرمود: اما در قیامت همه شما به شفاعت پیامبر یا وصی او در بهشت هستید، ولی به خدا قسم! از شما در مورد برزخ می ترسم. عرض کردم: برزخ چیست؟ فرمود: قبر، از هنگام مرگ شیعه تا روز قیامت. [117] امام سجاد علیه السلام فرمود: قبر یا باغی از بهشت و یا کوره ای از کوره های آتش جهنم است. [118] در تفسیر المیزان - به نقل از اصول کافی - آمده است که ابی ولاد الحناط از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرد: به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم! روایت می کنند که ارواح مؤمنین در سنگدان مرغابی سبز، پیرامون عرش پرواز می کنند. فرمود: نه، مؤمن نزد خدا ارزشمندتر از آن است که او را در سنگدان مرغ جای دهند، اما در بدنهایی مانند همین بدن ها حلول می کنند. این روایت گویای آن است که ارواح در عالم برزخ وارد بدن های مثالی می شوند؛ بدنهایی که مثل بدن های این جهانی اند، با این تفاوت که ابعاد ماده را دارند، اما جرم مادی ندارند.

در این عالم - که طبق برخی روایات ارواح بهشتیان در «وادی السلام» اند و ارواح کافران در وادی برهوت - فرصت شفاعت وجود ندارد و برخی مؤمنان به دلیل اعمال بد خود آنقدر در بند می مانند تا پاکیزه شوند و یا در روز قیامت به شفاعت پیامبر و اوصیای او نایل شوند.

۴. عالم قیامت

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

از دیگر عواملی که بخشی از غیب شمرده شده، قیامت است. ایمان به این عالم - که از اصول مسلمانی است - پس از اصل توحید مهم‌ترین اصلی است که قرآن از آن یاد کرده؛ چنان که حدود ۱۲۰ آیه (نزدیک به یک پنجم قرآن) از روز قیامت، کیفیت حشر اموات، میزان و حساب و ضبط اعمال، بهشت و جهنم، جاودانگی عالم آخرت و جز اینها سخن گفته است.

در آیات قرآن حدود ۷۰ بار قیامت توصیف شده است که هر یک از آنها به حوادث گوناگون جهان آخرت اشاره دارد. قرآن برای نشان دادن این ویژگی‌ها - که بی‌تردید آثار تربیتی درخوری دارد - از این توصیفات بهره برده است. [120] در برخی آیات برای امکان معاد از راه آفرینش نخستین، [121] قدرت مطلقه خداوند، [122] حیات زمین، [123] تطورات جنین [124] و رستاخیز در جهان انرژی‌ها [125] اقامه دلیل شده و نمونه‌هایی عینی و تاریخی از معاد [126] نیز ذکر شده است.

همچنین قرآن با هفت برهان فطرت، [127] حکمت، [128] عدالت، [129] هدف و حرکت، [130] رحمت، [131] وحدت [132] و بقاء روح، [133] وقوع قطعی معاد را به اثبات رسانده است. در برخی از آیات نیز به شبهات منکران معاد پاسخ داده شده است که دانشجویان عزیز لازم است بدانند که ما این موارد را تفصیلاً در درس اندیشه یک بیان کردیم. [134]

آثار زیانبار انکار جهان آخرت

در برخی از آیات آثار تربیتی ایمان به معاد و آثار زیانبار انکار معاد ذکر شده است. حال در اینجا به ذکر برخی از آثار مزبور بسنده می‌کنیم.

بک. زینت اعمال و کوری باطن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا هُمْ أَعْمَاهُمْ فَهُمْ يَصْمُونَ. [135] کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کردارهایشان را در نظرشان بیاراستیم [تا همچنان] سرگشته بمانند. در این آیه، ایمان نداشتن به آخرت سبب تزئین اعمال بد انسان در نظر آدمی می‌شود. مراد از عبارت «زَيْنًا هُمْ أَعْمَاهُمْ» آن است که عمل را به گونه‌ای می‌آراییم که آدمی شیفته آن شود؛ آن‌سان که تمام آنچه انجام می‌دهند، نیکو بشمارند و بر آنها تکیه کنند و آن‌گونه شیفته اعمال‌شان شوند که گمان کنند نیکوترین کار همان است که انجام می‌دهند. تحلیل این اثر در آیاتی از سوره کهف چنین آمده است: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا. [136]

بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟»، [آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند. [آری]، آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمال‌شان تباه گردید، و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد.

اینکه این دلخوشی‌ها و زینت یافتن‌ها به خدا نسبت داده شده (زَيْنًا هُمْ أَعْمَاهُمْ)، کنایه از آن است که نظام حکیمانه الهی چنین اقتضایی را دارد؛ یعنی انسان در نظام هستی به گونه‌ای آفریده شده که به عقاید و آرمان‌هایش وابسته است، به گونه‌ای اعمالش را در چارچوب آن آرمان‌ها، زشت و زیبا می‌بیند. اگر کسی آخرت را باور نکرد و دنیا را تنها جایگاه حیات ارزیابی نمود، لذت و رنج و زشت و زیبای او نیز به همین‌جا محدود می‌گردد. از این‌رو، یکی از وظایف پیامبران نشان دادن عوامل دیگر و گسترده کردن افق دید انسان‌هاست.

کلمه «یعمهون» از ریشه «عمه» به معنای کوری و بی‌بصیرتی است [139] و از این‌رو که کوری باطنی همراه با تحیر و سرگردانی است، قرآن این گروه از منکران قیامت را کوران سرگردان و متحیر می‌شمرد.

دو. عدم فهم عمیق و بی‌علاقگی به شنیدن معارف قرآن

وَ إِذَا قُرَأَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا * وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا * وَإِذَا كُرِّتَ رَتِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَ لَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا. [140] و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی می‌دهیم. و بر دل‌هایشان پوششها می‌نیمیم تا آن را نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار می‌دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می‌کنند.

این آیات یکی از آثار مهم ایمان نداشتن به عالم آخرت را یادآور می‌شود: کسی که به عالم آخرت ایمان نداشته باشد، قدرت فهم عمیق قرآن را ندارد و در قدرت شنیداری‌اش نسبت به آیات قرآن نیز سنگینی است؛ کنایه از اینکه حوصله شنیدن آیات را ندارد.

در اینکه منظور از «حجاب مستور» چیست، میان مفسران دو نظر هست: برخی آن را حجاب غیرمادی میان پیامبر و منکران معاد می‌دانند و با اینکه آن حضرت را به ظاهر در حال قرائت می‌بینند، پرده معنوی میان آنان و حضرت آن چنان ضخیم است که گویا پیامبر و قرائت او را نمی‌بینند. [141] این پرده کنایه از دیوار بی‌اعتمادی و لجاجت و تعصب است که با وجود آن، خواندن آیات از سوی پیامبر بر کفار هیچ ثمره‌ای ندارد. «اکنة» یا از «کن» به فتح کاف است، به معنای پوشاندن و محفوظ داشتن، یا از «کن» به کسر کاف است، به معنای غلاف یا ظرفی که چیزی در آن پوشیده شود و جمع آن «اکنان» و «اکنان» است.

بنابراین انسان‌های منکر عالم آخرت نه به يك پرده، بلکه به انواع پرده‌هایی که مانع از فهم عمیق آیات می‌شوند، دچارند. فقه (فهم عمیق) قرآن به معنای دانستن مفاهیم، عبارات و دانش قرآن نیست، بلکه رسیدن به علم غایب به وسیله علم آشکار است [143]. درحقیقت فاصله میان علم آشکار تا حل مجهولات و علم پنهان را تفکر پرمی‌کند.

«وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا»؛ «وقر» بر وزن عقل به معنای گوش‌گران و ثقل سامعه است که این نیز از جمله آثار عدم‌ایمان به آخرت می‌باشد. پیام‌های عمیق دین را یا باید با تفکر و یا به مدد فقیه و قرآن‌شناس دریابیم. این گروه نه خود اهل تفقه در آیات‌اند و نه گوش شنوا دارند.

«وَ إِذَا ذُكِرَتِ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»؛ جلوه سوم انکار جهان آخرت و حجاب معنوی میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آنان، نفرت و اعراضشان به هنگام تذکر توحیدی خداوند است. در سوره مدثر شدت این روی‌گردانی، به فرار گوره‌خران رم کرده از شیر ژبان تشبیه شده: كَانَتْهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ * [144] به خران رمنده‌ای مانند که از پیش شیری گریزان شده است.

سه. غوطه‌ور شدن در گناهان: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَ لَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ. [145]

آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند، دیدی؟ این همان کس است که یتیم را به سختی می‌راند، و به خوراک‌دادن بینوا ترغیب نمی‌کند. این آیات، دو پیامد مهم تکذیب مسئولیت و نظام جزا و پاداش در قیامت را ارتکاب دو عمل غیرانسانی می‌داند: یکی راندن خشن و تند یتیمان و بی‌سرپرستان از گرد خود است و دوم ترغیب نکردن دیگران به سیر نمودن مسکینان. این ترغیب، کمترین وظیفه انسانی اغنیاست. کم‌فروشی در روابط اقتصادی از دیگر آثار ایمان نداشتن به قیامت است. قرآن در آغاز سوره مطففین به این اثر اشاره کرده، آن را ناشی از بی‌اعتقادی به رستاخیز می‌داند: وَئِيلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * ... أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. [146]

وای بر کم‌فروشان، ... مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد؟ [در] روزی بزرگ.

جالب آنکه در این آیه به جای استفاده از واژه «علم» به روز رستاخیز، از واژه «گمان و ظن» استفاده شده است؛ [147] یعنی گمان به رستاخیز کافی است تا انسان از چنین فسادی روی برتابد.

برخی از تأثیرات یادآوری خانه آخرت

دستیابی به مقام اخلاص

وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ. [150]

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که نیرومند و دیده‌ور بودند به یادآور، ما آنان را با موهبت ویژه‌ای - که یادآوری آن سرای بود - خالص گردانیدیم. خالص یعنی عاری از عیب و آلودگی، و حقیقت اخلاص نیز بی‌زاری و دوری جستن از هر چیز غیر از خداست. آیه نخست حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السلام را مردانی نیرومند و بااستقامت و نیز صاحبان بصیرت و بینایی توصیف کرده است.

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

آیه دوم تعلیل آیه پیشین است. یعنی اگر اینان صاحبان قدرت و بصیرت‌اند، از این‌روست که ما آنان را به خصلتی پاک و خالص ویژه ساختیم و آن عبارت است از یادآوری خانه آخرت.

استقامت و انجام عمل صالح

ایمان به روز جزا در استقامت انسان و انجام اعمال صالح نیز مؤثر است. این آثار در بسیاری از آیات آمده است. مثلاً در سوره بقره، به درگیری سپاهیان طالوت با جالوت اشاره شده که سرانجام سپاهیان پرتعداد جالوت از سپاهیان کم‌شمار جالوت شکست خوردند. قرآن در اینجا به گروهی خاص از سپاهیان طالوت اشاره می‌کند که به دیدار خداوند و ثواب آخرت امید دارند:

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. [154]

کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند با شکیبایان است.»

فصل سوم: اهداف آفرینش

شناخت هدف آفرینش یکی از دغدغه‌های دیرین بشری است که از يك سو با سرنوشت انسان گره می‌خورد و از سوی دیگر با خدا و جهان پیوند دارد. هدفی که انسان برای خلقت می‌شناسد، نوع نگاه او را به جهان و انسان رقم می‌زند و هدف و جهت‌گیری زندگی او را شکل می‌دهد؛ بدان‌سان که می‌تواند بر همه انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، اعمال و رفتار او تأثیر گذارد، به زندگی انسان معنا دهد، یا او را به پوچی و بی‌معنایی سوق دهد.

هر چیزی چهار علت فاعلی، مادی، صوری و غایی دارد. مقصود از «هدف» در «اهداف آفرینش»، همان علت غایی یا نهایت هر چیز در مسیر حرکت خویش است که پیش از انجام فعل تصور می‌شود و در آخرین مرحله نیز ظاهر می‌گردد. از باب مثال، برای ساختن يك میز یا آفریدن تابلوی نقاشی، نیاز به هر چهار علت است. سه علت نخست کاملاً روشن است، اما مقصود از علت غایی همان هدف یا نهایت هر چیز در مسیر حرکت خود است که آفرینشگر يك نقاشی پیش از شروع به کار آن را تصور می‌کند، اما بعد از پایان یافتن نقاشی تحقق می‌یابد.

در بررسی و شناخت اهداف آفرینش در مجموع می‌توان از سه روش بهره جست:

۱. روش عقلی؛ ۲. روش تجربی؛ ۳. روش وحیانی؛

۱. روش عقلی

در این روش، با استفاده از تحلیل ماهیت انسان و برهان‌های عقلی و فلسفی، هدف نهایی او را مشخص می‌کنیم. مثلاً از آنجاکه انسان موجودی کمال‌جو و طالب کمال نهایی است، به دنبال علم مطلق، زیبایی مطلق، توانایی بی‌کران و... است و از سوی با کمالات محدود نیز سیراب نمی‌شود و از دیگر سو چون کامل‌ترین کمالات نیز در وجود خداست، هدف نهایی انسان رسیدن به کمال مطلق، یعنی خداوند است. البته عقل و فطرت انسان، او را به سوی کمال مطلق الهی رهنمون می‌سازد و انسان شیفته محبوب حقیقی می‌شود، ولی گاه لیلی حقیقی را با لیلی مجازی و محدود اشتباه می‌گیرد و به دنبال معبودهای دروغین و کمالات محدود می‌رود.

۲. روش تجربی

در این روش، با استفاده از علوم تجربی، به تحلیل جهان می‌پردازیم و هدف نهایی و فرجام هستی را مشخص می‌سازیم. البته انسان با استفاده از داده‌های تجربی بشر و نظریه‌های مطرح‌شده در کیهان‌شناسی موفقیت‌هایی در این راه داشته و حدس‌هایی نیز در مورد آینده جهان زده، اما علوم تجربی در این باب دیدگاهی قطعی مطرح نکرده است.]

از راه‌های معرفت بشری استفاده از روش نقلی و شهودی است که قرآن کریم مصداق هر دو است؛ زیرا هم به دلیل وحی بودنش نوعی معرفت شهودی است و هم از معارف نقلی بشر به شمار می‌آید.

الف) اهداف آفرینش جهان

جهان مجموعه‌ای به هم پیوسته و پویاست که به سوی مقصدی در حال حرکت است. قرآن کریم آفرینش جهان را بیهوده، بی‌هدف و بازیچه نمی‌داند، بلکه جهان را هدفدار، براساس حق و عدل و در خدمت بشر و برای دانایی او معرفی می‌کند:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا. [161] و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شده [و حق‌پوشی کرده] اند. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ. [162] و [ما] آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق نیافریدیم.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ. [163]

و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم. مقصود از آسمان و زمین، جهان هستی است و منظور از چیزهای بین آن دو، نعمت‌های الهی در طبیعت و موجودات زنده است. واژه «حق» در این گونه موارد به معنای هدفداری است. در برابر آن، واژه «باطل» قرار دارد که به معنای چیزی است بی‌هدف که محال است از خدای حکیم سرزند. [167] بازیچه (لعب) نیز کاری است که هدف صحیحی ندارد [168] و بیهوده (لهو) هم به هر کاری اطلاق می‌شود که انسان را از کار و هدف مهم بازمی‌دارد. در این آیات اشاره شده که بازی و بیهوده‌گری با ساحت قدس الهی سازگاری ندارد و اگر بر فرض محال او سرگرمی می‌خواست، [169] این بازیچه‌ها متناسب مقامش نبود.

آری، اگر مجموعه هستی را همراه با مبدأ و منتهای آن در نظر بگیریم، جهان پویا، براساس حق و دارای هدفی ثابت است [170] که فرجام آن نیز پیروزی حق می‌باشد. بنابراین خداوند جهان را آفریده است تا موجودی شریف و باکرامت همچون انسان در آن پرورش یافته، راه کمال و سعادت را بیابد و حق را بر باطل پیروز گرداند.

۱. خلقت جهان برای انسان

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. [172]

همان [خدایی] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد؛ و از آسمان آبی فرود آورد؛ و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد؛ پس برای خدا همتیایی قرار ندهید، در حالی که خود می‌دانید.

براساس این دسته از آیات برپایی آسمان و آرامش زمین و نیز چرخه آب در طبیعت و حیات گیاهان برای انسان و خدمتگزاری به اوست. از این رو بر انسان است که برای رسیدن به سعادت و تکامل خویش این نعمت‌ها و نعمت‌آفرین را بشناسد و سپاسگزار او بوده، با شرک راه ناسپاسی را نپوید. [173] قرآن در بخشی از سوره ابراهیم به خدمت‌رسانی پاره‌ای از مخلوقات الهی برای انسان اشاره می‌نماید:

خداست که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرستاد، و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد، و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود، و رودها را برای شما مسخر کرد. و خورشید و ماه را- که پیوسته روانند- برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت. و از هرچه از او خواستید به شما عطا کرد. [174] بخش نخست این آیات، مشابه همان آیه

پیشین [175] است، اما بخش‌های بعدی آن بیانگر آن است که نعمت‌های گوناگون، همه مسخر انسان است، [176] تا از منافع آنها برای رسیدن به کمال و سعادت بهره جوید. در آیاتی از سوره نحل [177] نیز از آفرینش حیوانات، نزول باران، رویش گیاهان رنگارنگ، تسخیر ماه و خورشید و ستارگان برای انسان و تسلط او بر نعمت‌های دریایی و استفاده گوناگون از آنها یاد شده است.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.

خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. [فرمان خدا] در میان آنها فرود می‌آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است. [179] در این آیه، هدف از آفرینش آسمان‌ها و زمین (جهان)، علم و بالا رفتن آگاهی انسان (نسبت به صفات علم و قدرت الهی) معرفی شده است؛ علمی که یکی از کمالات مهم انسانی و معیار برتری انسان‌ها بر یکدیگر است. [180] برخی از مفسران در این باره می‌نویسند:

هدف از آفرینش عالم معرفت است ... چه تعبیر جالبی که هدف این آفرینش عظیم را آگاهی انسان از صفات خدا، از علم و قدرت او می‌شمارد، که آگاهی از این دو صفت برای تربیت انسان کافی است. [181]

در این آیه به بالاترین علوم، یعنی خداشناسی نیز اشاره شده است، که انسان از صفات الهی- همچون علم و قدرت- نیز آگاه شود.

وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِيُخْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. [182]

و خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده است، و تا هر کسی به [موجب] آنچه به دست آورده پاداش یابد، و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

علامه طباطبائی رحمه الله در باره این آیه چنین می‌نویسند:

آفرینش جهان براساس حق است، نه باطل و بازیچه، یعنی برای این جهان فاسدشدنی، هدفی ثابت و جاوید در ورای آن وجود دارد ... پس معنای آیه به این مطلب برمی‌گردد که خدا آسمان‌ها و زمین را به حق و عدل آفرید و پیامد آفرینش به حق آن است که در ورای این جهان، جهانی دیگر باشد که موجودات در آنجا جاوید بمانند، و پیامد آفرینش به عدل آن است که هر شخصی براساس دست‌آورد خود، پاداش و کیفری را ببیند که سزاوار آن است ... و چون این مطلب در این جهان اتفاق نمی‌افتد، پس در جهان دیگر (رستاخیز) خواهد بود. چنان‌که از آیات پیش نیز برمی‌آید، همه جهان برای انسان آفریده شده است. انسان‌ها دو گونه‌اند: برخی قدرشناس نعمت‌های الهی‌اند و سپاسگزار، و برخی نیز راه ناسپاسی، گناه و کفر و شرک را در پیش می‌گیرند، اما از آنجا که نظام آفرینش برپایه حق و عدل است و جهان نیز باید به هدف خود برسد در فرجام جهان رستاخیزی به پا می‌شود تا به نیکوکاران پاداش و به بدکاران کیفر داده شود. بنابراین یکی از اهداف آفرینش جهان هستی معاد و اجرای کامل عدالت است.

حال پرسیدنی است که آیا جهان برای همه انسان‌ها خلق شده است، درحالی که برخی انسان‌ها جنایتکار و ستمکارند؟

در پاسخ باید گفت همان‌گونه که از مطالب پیش روشن شد، مقصود از جمله «آفرینش جهان برای انسان» آن است که جهان برای خدمت به انسان‌های شایسته آفریده شده است، هرچند که انسان‌های ناشایست- که گاه همچون حیوانات یا پست‌تر از آنان‌اند [184]- نیز از این نعمت‌ها استفاده می‌کنند. [آری، جهان همچون باغی است که باغبان برای پرورش گل‌ها آن را آبیاری می‌کند، اما علف‌های هرز نیز از آن بهره‌مند می‌شوند. از مجموع این آیات چنین دانسته می‌شود:

۱. جهان بی‌هدف، بیهوده و به بازیچه آفریده نشده، بلکه هدفدار و براساس حق آفریده شده است.
۲. نعمت‌های جهان برای خدمت به انسان‌های شایسته آفریده شده تا از آنها برای رسیدن به کمال و سعادت و دانش‌افزایی بهره‌جویند.
۳. غایت و نهایت جهان، برپایی رستاخیز و نظام عدل است تا هر کس به جزای عمل خویش برسد.

ب) اهداف آفرینش انسان

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا. [186] آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم. حکمت الهی اقتضا می‌کند که کار بیهوده و بدون هدف انجام ندهد. از این رو، آفرینش انسان‌ها هدفی والا داشته است. قرآن کریم در باره اینکه هدف آفرینش انسان چه بوده است، پاسخ‌های مختلفی داده که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم.

۱. آزمایش‌الذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُوْرُ. [187] همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را ببازماید که کدامتان نیکوکارترید، و اوست ارجمند آمرزنده. در این آیه چند نکته درخور توجه است:

یک. هدف از «زندگی و مرگ»، آزمایش انسان معرفی شده و هدف از این آزمون نیز رسیدن به «حُسن عمل» که مفهومی تکامل معرفت و خلوص نیت و انجام هر کار خیر است. [188] خداوند همواره انسان را با مشکلاتی می‌آزماید تا افراد شکیبیا را مشخص سازد؛ [189] چنان که قرآن می‌فرماید: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ. [190] و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم. گاه انسان با ثروت و یا فقر و گاه نیز با خیر و یا شر مورد آزمایش قرار می‌گیرد: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً. [191] هر نفسی چشنده مرگ است، و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود.

در آزمایش است که کمالات و هنر سپاس‌گزاری افراد و همچنین کیفیت اعمال آشکار می‌گردد و افراد شایسته نیز مستحق دریافت پاداش می‌شوند. اما در همان حال کسی که لغزید، نباید ناامید شود؛ چرا که خداوند آمرزنده است. دو. «مرگ» را چیزی عدمی ندانسته، بلکه چیزی وجودی معرفی می‌کند که شایسته آفرینش است. بنابراین مرگ نابودی نیست، بلکه انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر و آغاز زندگی جدید است. [192]

سه. در این آیه «به کیفیت عمل» اهمیت داده شده است. به دیگر بیان، هدف از آزمایش آن است که آشکار گردد کدامیک از انسان‌ها اعمال نیکوتری انجام می‌دهند؛ اعمالی که با معرفت و اخلاص بیشتر است. [۱۹۳] چهار. مقصود از آزمایش خداوند، نوعی پرورش است؛ یعنی انسان‌ها را به میدان عمل می‌کشد تا ورزیده، آزموده و پاک شده، شایسته پاداش الهی و مقام قرب او گردند، [196] وگرنه خداوند چون به همه چیز داناست، از امتحان انسان بی‌نیاز می‌باشد. [197]

۲. عبادت

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. [198] و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.

۳. رحمت

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. [210]

و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلافند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده، و برای همین آنان را آفریده است. و وعده پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که:]: البتّه جهنّم را از جنّ و انس یکسره پر خواهم کرد. آری، هیچ مانعی نداشت که خداوند همه انسان‌ها را یکسان و به اجبار مؤمن می‌آفرید، اما چنین ایمانی نه فایده داشت، نه دلیل شخصیت افراد بود و نه وسیله تأمل و نه موجب پاداش. چهار. رحمت الهی همان هدایت الهی است که از طریق عقل و راهنمایی پیامبران و کتاب‌های آسمانی شامل حال همه مردم شده است و هر کس از این رحمت استفاده کند، به سعادت می‌رسد، در غیر این صورت، فرمان الهی بر آن است که جهنم را از سرکشان پر کند. [214]

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

۴. ملاقات الهی يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ. [217] ای انسان، حَقًّا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. [] ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم. مفسران در مورد لقای الهی چند تفسیر ذکر کرده‌اند: ۱. مقصود شهود باطنی و لقای شهودی پروردگار است؛ چنان که از امام علی علیه السلام حکایت شده: «من پروردگاری را که نبینم، نمی‌پرستم.» ۲. مقصود از ملاقات پروردگار، حضور در صحنه رستاخیز و ملاقات آن صحنه یا ملاقات ثواب و عذاب الهی در رستاخیز است؛ یعنی منظور بازگشت به سوی پروردگار در رستاخیز است که همان هدف نهایی و غایت حرکت انسان می‌باشد شهید مطهری در این باره با طرح آیه «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» می‌گوید: اگر قیامتی نباشد، خلقت عبث است... اگر بازگشت به خدا نباشد، خلقت عبث است.

فصل چهارم: قرآن و علم

قرآن کریم بیش از هفتصد بار ماده «علم» را به شکل‌های گوناگون به کار برده است. خداوند در برخی آیات دانایان را با نادانان مساوی ندانسته است، [230] بلکه دانشمندان را بر دیگران برتری داده و علم را از جمله معیارهای ارزش و امتیاز افراد قرار داده است. در برخی از آیات نیز هدف آفرینش آسمان و زمین «آگاهی و علم انسان» معرفی شده است. [232] قرآن کریم در آیات بسیاری به کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و مراحل آفرینش انسان اشاره داشته، توجه انسان را بدین امور جلب کرده است. همین توجه قرآن به علم در کنار آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام - که مسلمانان را به دانش افزایی تشویق می‌کردند - [233] زمینه‌هایی در میان مسلمانان به وجود آورد که سبب شد جامعه اسلامی در مدت نسبتاً کوتاهی جهش علمی کند و بدین رو تمدن درخشان اسلامی شکل گیرد؛ بدین بیان که از جامعه جاهلی صدر اسلام - که کمتر از بیست نفر باسواد داشت - [234] جامعه‌ای متمدن ساخت مثلاً در قرن دوم هجری هارون الرشید برای شارلمانی، پادشاه فرانسه ساعت زنگ‌داری هدیه فرستاد که در اروپا آن را در ردیف عجایب هفتگانه جهان به شمار آورده‌اند. [235] همچنین مسلمانان در ابعاد مختلف علوم همچون پزشکی، کیهان‌شناسی (نجوم)، ریاضیات، فلسفه و... نیز گوی سبقت را از دیگر ملت‌ها ربودند. [236] واژه «علم» معانی اصطلاحی متعددی دارد [237] که در اینجا منظور علوم تجربی است؛ یعنی «مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات است».

البته در مورد تقسیم علوم نیز طرح‌های متعددی ارائه شده [238] که ما در اینجا به تقسیم علوم بر اساس روش اشاره می‌کنیم که علوم را به چهار گروه علوم تجربی [239] (علوم طبیعی [240] و انسانی [241])، عقلی، .. نقلی و شهودی تقسیم می‌کند. [242]

اشارات قرآن به منابع و روش‌های علمی

قرآن کریم به روش‌های علمی و منابع مختلف علم اشاره کرده است؛ بدین بیان که گاه به شیوه عقلی توجه کرده، انسان‌ها را به خردورزی و تفکر فرامی‌خواند؛ [246] و گاه توجه انسان را به طبیعت جلب کرده، او را به کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی، انسان‌شناسی و... تشویق می‌کند؛ [247] زمانی توجه انسان را به عمق تاریخ معطوف داشته، داستان‌های عبرت‌آموز پیامبران و ملت‌های پیشین را بیان، و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ‌ها و...) را گزارش و ثبت می‌کند [248] و گاه نیز از وحی و الهامات الهی به انسان‌ها سخن می‌گوید [249] و علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان‌ها می‌رسد (علم لدنی)، گوشزد می‌کند.

کاربردهای علم در قرآن واژه «علم» در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است:

۱. علم به معنای خاص، یعنی «الهیات» قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان به «علم و قدرت الهی» معرفی می‌کند؛ [251] یعنی آگاهی از صفات خدا، علم اعلی و هدف خلقت شمرده شده است. گفتنی است در برخی آیات نیز از علم «لدنی» - یعنی دانشی که خدا به انسان می‌آموزد - سخن به میان آمده است.

۲. علم به معنای عام

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. [253] آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ به نظر می‌رسد مقصود از «علم» در این آیه مطلق علم و دانش باشد که شامل همه اقسام علم مفید می‌شود. [254] در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ. [255] خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند. در این آیه نیز «ایمان و علم» دو معیار جداگانه برای برتری افراد شمرده شده است. از این جداسازی آشکار می‌شود که خود «علم» موجب فضیلت افراد است؛ ضمن آنکه این علم مقید به الهیات نشده، از این رو مطلق است و شامل همه دانشمندان می‌شود. [256] در آیه دیگر می‌فرماید: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. [257] از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. در این آیه نیز از دانشورانی یاد شده که نشانه‌های خدا را می‌شناسند و عظمت و مقام او را درمی‌یابند، از این رو از نافرمانی او هراسناک‌اند.

اشارات علمی قرآن کریم در بیش از هزار آیه به مباحث علوم مختلف اشاره کرده است [261] که این آیات را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: الف) اشارات علمی اعجازآمیز قرآن

معنای اعجاز علمی قرآن در قرآن آیه‌ای هست که در آنها نوعی رازگویی علمی است؛ یعنی مطلبی علمی را بیان می‌کند که پیش از نزول آیه، کسی از آن آگاهی نداشته و بعدها دانشمندان علوم تجربی آن را کشف کرده‌اند. بنابراین اگر قرآن در مورد مطلبی علمی خبر دهد که در کتاب‌های آسمانی گذشته بدان اشاره شده، یا در مراکز علمی یونان، ایران و ... در لابه‌لای کتاب‌های علمی و آرای دانشمندان آمده است - و احتمال می‌رود که از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته - و یا مطلبی بوده که به‌طور طبیعی با وسایل آن زمان و یا به‌صورت غریزی قابل فهم بوده، این امور معجزه علمی به شمار نمی‌آید.

تاریخچه بحث اعجاز علمی اما مبحث اعجاز علمی قرآن که از بطن تفسیر علمی بیرون آمده، در قرن اخیر مورد توجه دانشمندان مسلمانان و غیرمسلمانان قرار گرفته است؛ آن‌سان که بسیاری از دانشمندان مسلمان در این باب کتاب‌ها نوشته و ادعای اعجاز علمی کرده‌اند. در میان خاورشناسان، مورس بوکای از جمله کسانی است که با رویکردی مثبت به اشارات علمی قرآن نگریسته مواردی که اعجاز علمی شمرده شده، بدین شرح است:

۱. نیروی جاذبه **اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا**. [264] خدا [همان] کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید

برافراشت. برخی دانشمندان و مفسران معتقدند که این آیه به نیروی جاذبه و اعجاز علمی قرآن اشاره دارد؛ [] زیرا ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) [] و بعدها به روایت مشهور، نیوتن در قرن هفدهم میلادی این نیرو را کشف کردند. [] از این رو، اشاره قرآن به ستون‌های نامرئی بین کرات آسمانی، نوعی رازگویی علمی قرآن است. از آنجاکه واژه «عمد» جمع و به معنای «ستون‌ها» است، ممکن است نیروی جاذبه یکی از مصادیق آیه باشد؛ یعنی احتمال دارد نیروها یا ستون‌های متعددی بین کرات آسمانی وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده است.

۲. حرکت‌های خورشید و **الشمسُ تجرى لمستقرها ذلك تقدیر العزیز العظیم** و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است. قرآن در آیات متعددی به حرکت‌های خورشید اشاره کرده که برخی صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ چرا که به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که برخلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان بر این باورند که این دسته از آیات بدین حرکت‌ها اشاره دارند:

یک. حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری؛ یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره‌ای دوردست البته در این تفسیر، «لام» **لِمُسْتَقَرٍّ** به معنای «الی» (به سوی) است و «مستقر» نیز اسم مکان می‌باشد مفسران و صاحب‌نظران متعددی این حرکت خورشید را از قرآن دریافته و برخی دیگر نیز آن را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ چرا که اخترشناسان جدید همچون کوپر نیک (۱۵۴۴ م)، کپلر (۱۶۵۰ م) و گالیله بر آن بودند که خورشید ثابت است و حتی در ادعای نام‌های که علیه گالیله در دادگاه قرائت شد، او را متهم کردند که به سکون خورشید اعتقاد دارد، (بر خلاف گفته کتاب مقدس که می‌گفت:

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

[خورشید] مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می‌کند ولی گالیله حاضر نشد حرکت خورشید را بپذیرد اما در سال‌های بعد کشف شد که خورشید نیز دارای حرکت‌های واقعی متعدد (حرکت انتقالی، وضعی و درونی) است.

دو. حرکت وضعی خورشید که به دور خود می‌چرخد؛ البته این معنا هنگامی است که «لام» **لِمُسْتَقَرٍّ** به معنای «ثابت» (در)، و «مستقر» نیز اسم مکان باشد. برخی صاحب‌نظران همین معنا را از آیات دریافته و برخی دیگر نیز این مطلب را اعجاز علمی قرآن شمرده‌اند چرا که حرکت وضعی خورشید از مطالبی است که در عصر نزول کشف نشده بود.

سه. ادامه حیات خورشید تا زمان معین؛ یعنی عمر خورشید در اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مواد درونی آن تا چند میلیارد سال دیگر به پایان می‌رسد از این رو برخی مفسران «**كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى**» را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند. چهار. حرکات درونی خورشید؛

بدین معنا که در خورشید دائماً انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد تا انرژی، نور و گرما تولید کند و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید می‌شود که گاه تا کیلومترها پرتاب می‌شود برخی محققان از تعبیر «تجری» - به معنای جریان داشتن - و تفاوت آن با «تحرک» چنین استفاده کرده‌اند که خورشید نه تنها حرکت می‌کند، بلکه جریان دارد؛ یعنی زیر و رو می‌شود و این نکته‌ای لطیف و علمی است که قرآن بدان اشاره کرده و در عصر جدید کشف شده است؛ نکته‌ای که می‌توان آن را اعجاز علمی قرآن دانست.

برخی از محققان به این نتیجه رسیده‌اند که اشارات قرآن به حرکات خورشید نوعی رازگویی علمی است، اما در بخشی که پیش‌تر **کتاب مقدس** آن را گزارش کرده بود (حرکت انتقالی دورانی خورشید)، اعجاز علمی نیست، اما بخش‌هایی که برخلاف هیئت بطلمیوسی رایج در زمان نزول بیان شده، (مانند حرکت انتقالی مستقیم، حرکت وضعی، حرکت تا زمان معین و حرکت درونی خورشید) اگر به قطعیت برسد، اعجاز علمی قرآن است

۳. **زُوجِيَتْ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ** و از هرگونه میوه‌ای در آن، جفت جفت قرار داد.

در آیات متعددی از قرآن به زوجیت میوه‌ها، گیاهان و انسان‌ها در پاره‌ای آیات به زوجیت چیزهایی که انسان از آنها اطلاعی ندارد و در برخی آیات نیز به زوجیت همه موجودات اشاره شده است: **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما عبرت بگیرید. واژه «زوج» در عالم حیوانات به نر و ماده، و در غیرحیوانات نیز به هر کدام از دو چیزی که فرینه یکدیگرند، گفته می‌شود. این در حالی است که به چیزهای مقارن، مشابه و متضاد نیز اطلاق می‌شود از این رو، برخی واژه زوج را در مورد ذرات درون اتم (الکترون و پروتون) و نیروهای مثبت و منفی نیز به کار برده‌اند بسیاری از مفسران و صاحب‌نظران، این آیات را از اشارات علمی قرآن به مسئله زوجیت گیاهان و زوجیت عام موجودات دانسته و برخی دیگر نیز این مطلب را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند جز آنکه انسان‌ها از قدیم می‌دانستند که برخی گیاهان - مانند نخل - زوج هستند. البته کارل لینه (۱۷۰۷ - ۱۷۸۷ م) گیاه‌شناس معروف سوئدی نیز در سال ۱۷۳۱ م. مسئله زوجیت گیاهان را مطرح کرد بنابراین مردم عصر نزول قرآن از زوجیت همه گیاهان اطلاع نداشتند، اما قرآن نه تنها به این مطلب، بلکه به زوجیت همه موجودات اشاره کرد که تا قرن اخیر کسی از آن آگاهی نداشت.

۴. **لِقَاحِ زَايَا كَرْدَنِ گِیَاهَانِ وَ اِبْرَهَا تَوْسَطِ بَادِهَا** **وَأَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً وَ بَادِهَا** را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. مفسران و صاحب‌نظران این آیه را به دو گونه تفسیر کرده‌اند:

یک. این آیه به لقاح گیاهان اشاره دارد؛ یعنی ابرها فرستاده می‌شوند تا گرده‌های گیاهان نر را به گیاهان ماده برسانند و آنان را زایا کنند برخی صاحب‌نظران این مطلب را اعجاز قرآن دانسته‌اند؛ چرا که بشر در اواخر قرن هیجدهم یا اوایل قرن نوزدهم به مسئله تلقیح بی برد دو. برخی دیگر از مفسران، مضمون این آیه را لقاح ابرها و بارور شدن آنها دانسته‌اند چه در ادامه آیه، مسئله نزول باران را مطرح می‌کند که نتیجه لقاح ابرهاست. یکی از دانشمندان، این آیه را معجزه جاودانی می‌داند که بیش از هزار سال پیش موضوعی را بیان کرده که نتیجه تحقیقات جدید است؛ چرا که منظور از این آیه همان تأثیر باد در اتحاد الکتریسته مثبت و الکتریسته منفی در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

آنهاست البته مانعی ندارد که آیه فوق به لقاح ابرها و گیاهان مرده اشاره داشته باشد زیرا بخش اول آیه مطلبی کلی را می گوید (زایاگری بادها) که اعم از لقاح ابرها و گیاهان است، اما در ادامه آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می دهد که همان نزول باران از ابر است؛ چنان که لقاح گیاهان نیز یکی از مصادیق آنهاست. البته اشاره علمی قرآن به لقاح ابرها اعجاز علمی قرآن است؛ زیرا این مطلب تا سال های اخیر کشف نشده بود. اما اشاره قرآن به لقاح گیاهان مطلب شگفت انگیز علمی قرآن است، اما اعجاز علمی قرآن به شمار نمی آید؛ چرا که انسان های صدر اسلام به اجمال از تأثیر گرده افشانی برخی گیاهان (همچون خرما) اطلاع داشتند.

۵. **چینش مراحل آفرینش انسان** وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ

مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و به یقین، انسان را از عصاره ای از گل

آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به

صورت] مضغه گردانیدیم، و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم، آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر

پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. از مجموع این آیات می توان دریافت که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است:

۱. خاك (یعنی تراب و طین)؛ ۲. مرحله آب (یعنی ماء، ماء دافق و ماء مهین)؛ ۳. مرحله منی (نطفه من منی)؛ ۴. مرحله نطفه مخلوط

(نطفه امشاج ۵. مرحله علقه ۶. مرحله مضغه؛ ۷. مرحله تنظیم و تصویر و شکل گیری؛ ۸. مرحله شکل گیری استخوانها ۹. مرحله

پوشاندن گوشت بر استخوانها ۱۰. مرحله آفرینش جنس جنین ۱۱. مرحله آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان و پیدایش گوش و

چشم ۱۲. مرحله تولد طفل ۱۳. مرحله بلوغ؛ ۱۴. مرحله کهنسالی؛ ۱۵. مرحله مرگ گفتنی است هر کدام از این مراحل نیاز به شرح

و توضیح دارد. این آیات اشارات علمی ارزنده ای را دربردارد که برخی پزشکان را به حیرت آورده؛ به گونه ای که آنها را دلیل بر اعجاز علمی

و بلکه اعجاز بلاغی قرآن دانسته اند برخی از محققان نیز برآن اند که هرچند بیان هر کدام از مراحل آفرینش انسان به تنهایی نمی تواند دلیل

مستقلی بر اعجاز علمی قرآن باشد، با توجه به گواهی دانشمندان بر اینکه مردم عصر نزول قرآن، از این نظم و چینش مراحل آفرینش

انسان آگاهی نداشتند، بیان این مراحل و چینش آن نوعی رازگویی علمی است که می تواند اعجاز علمی قرآن به شمار آید.

ب) اشارات علمی شگفت آور قرآن برخی آیات به مطالب علمی جهان و قوانین آنها اشاره می کنند این خود بر عظمت علمی قرآن دلالت

دارد عرب صدر اسلام از مراکز علم و تمدن آن عصر در جندی شاپور ایران و یونان دور بودند، از این رو اطلاعات علمی چندانی نداشتند

اما قرآن کریم در همان محیط به برخی از مباحث کیهان شناسی، زمین شناسی، علوم پزشکی و ... ره کرد که برخی از آنها تا صدها سال بعد

مورد قبول عام مراکز علمی جهان نبود. از باب نمونه به مواردی چند می پردازیم:

۱. **آغاز جهان و چگونگی پیدایش آن** **أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ.** سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد، و آن بخاری بود.

بسیاری از دانشمندان مطالب قرآن را در مورد آغاز جهان، از اخبار غیبی و مطالب شگفت انگیز علمی قرآن می دانند چرا که با نظریه

انفجار بزرگ (مهبانگ) و جدا شدن جهان آسمان و زمین از یکدیگر و توده گازی شکل بودن (دخان) هماهنگ است.

۲. **حرکت زمین و تری الجبال تحسبها جامده و هی تمر مر السحاب** و کوهها را می بینی [و] می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آنکه آنها

ابراسا در حرکتند. برخی مفسران از آیه فوق حرکت زمین را دریافته و آن را از آیات علمی شگفت آمیز و بلکه اعجاز آمیز قرآن دانسته اند

برخی از صاحب نظران نیز از آیه «أَمْ لَمْ نجعل الأرض مهاداً» حرکت زمین برخی نیز از آیه «وَالأرض بعد ذلك دحاهها» حرکت های وضعی

و انتقالی زمین و پاره ای هم از آیه «أَمْ لَمْ نجعل الأرض كفتاتاً» حرکت های متعدد زمین را برداشت کرده اند صرف نظر از اشکالاتی که به

برداشت های فوق گرفته شده قرآن - برخلاف نظریه حاکم و مشهور عصر نزول - از حرکت زمین خبر داده است؛ آن هم در زمانی که نظریه

بطلمیوس مبنی بر سکون و مرکزیت زمین، در محافل علمی عصر نزول مشهور و حاکم بوده است

به نام او... سه جلسه دوم کلاس تفسیر موضوعی قرآن جمعی از نویسندگان - ترم تابستان - استاد: مصطفی بیدی

۳. پیدایش حیات از آب وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم. برخی صاحب‌نظران با استناد به آیه «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» که - منشأ پیدایش موجودات را آب معرفی می‌کند - آن را مطلب شگفت‌انگیز و بلکه اعجاز‌آمیز علمی قرآن می‌دانند. برخی دیگر از مفسران و دانشوران نیز به انطباق یافته‌های علوم تجربی با این آیات اعتراف کرده‌اند. مفسران در مورد این آیات معانی متعددی بیان کرده‌اند: ممکن است مقصود از «آب» در اینجا منی و نطفه یا ماده اصلی بدن موجودات زنده، یا مایع آب‌گونه‌ای باشد که خلقت جهان از آن پدید آمده، یا اینکه منشأ پیدایش نخستین موجود از آب باشد از آنجاکه پیش از اسلام برخی فلاسفه یونان (مانند تالس) یادآور شده بودند که اصل هستی از آب است، مطالب آیات فوق‌گرفته شگفت‌انگیز بوده و بیانگر عظمت قرآن است، اعجاز علمی محسوب نمی‌شود.

۴. ممنوعیت شرابخواری و اعلام زیان‌ها يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا.

در باره شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است.» در برخی آیات قرآن به صراحت نوشیدن شراب ممنوع اعلام شده است. این در حالی است که در پاره‌ای آیات به مضر بودن آن اشاره، و در برخی آیات نیز اشاره‌وار از آن نمی‌شده است بسیاری از پزشکان، صاحب‌نظران و مفسران در مورد زیان‌های شراب و شرابخواری، بسیار گفته و با شگفتی از این مطلب قرآن یاد کرده‌اند؛ چراکه پیش از اسلام شرابخواری، يك عادت بشری بوده؛ چنان‌که در عصر حاضر نیز در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان این‌گونه است و حتی تورات و انجیل کنونی به نوعی شرابخواری را تشویق کرده است. اما اسلام با این پدیده زیان‌آور برخورد کرد و این یکی از خدمات اعجاز‌آمیز قرآن به بشر بود.

ج) اشارات علمی اندیشه‌ساز قرآن

برخی آیات به آسمان، زمین، انسان، حیوانات و طبیعت اشاره دارد و انسان را به تفکر در آنها خوانده، گاه این پدیده‌ها را نیز نشانه خدا و معاد می‌شمرد. اما مطلب شگفت‌آور یا اعجاز‌آمیزی از ظاهر این آیات قابل استفاده نیست. این‌گونه آیات توجه انسان را به نمودهای آفرینش زیبای الهی جلب کرده، زمینه رشد علمی بشر را به‌ویژه در علوم تجربی فراهم می‌سازد. اینک نمونه‌هایی از آنها:

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ* وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ مگر به آسمان بالای سرشان نگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ‌گونه شکافتگی نیست. و زمین را گسترده‌ایم و در آن لنگر [آساکوه] ها فرو افکنده‌ایم و در آن از هر گونه جُفت دل‌انگیز رویانیده‌ایم.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ آيَا در ملکوت آسمانها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است نگریسته‌اند.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ از آب جهنده‌ای خلق شده، [که] از صُلْبِ مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می‌آید.

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آيا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند.

انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ به میوه آن چون ثمر دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید.